

حقوق همبستگی و همبستگی بین‌المللی: چالش‌های فرارو و آخرین تحولات

مصطفی میرمحمدی* - جلال صادقی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۰)

چکیده

نظریه‌ی نسل‌ها در حقوق بشر از یک‌سو و حقوق همبستگی از سوی دیگر همواره موافقان و مخالفانی داشته است. با گذشت بیش از سه دهه ظهور حقوق همبستگی استقبال منطقی‌ای از آن بیش از سطح جهانی آن بوده است. اما در چند سال اخیر تلاش ملل متحد معطوف قرائت جدیدی از حقوق همبستگی است و دو گزارشگر خاص حق همبستگی بین‌المللی تلاش دارند طرحی نو در معرفی این حقوق و مصادیق آن دراندازند. پرسشی که در این باره مجال طرح می‌یابد این است که آیا تلاش‌های اخیر ملل متحد تحولی در حقوق همبستگی خواهد بود؟ آیا گزارشگران قادر خواهند بود در منظومه حقوق بشر حقوق همبستگی را به‌عنوان حقوق جمعی و نسل سوم شناسایی و بازتعریف کنند؟

مقاله حاضر تلاش دارد با مروری بر آخرین اسناد و گزارش‌ها مناسبات میان حق بر همبستگی بین‌المللی با حقوق همبستگی و حقوق نسل سوم را تحلیل و بررسی نماید. به نظر می‌رسد گزارشگران ملل متحد به هدف طرحی نو حقوق نسل سوم را از رهگذر «حق مردمان و افراد به همبستگی بین‌المللی» جستجو می‌کنند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، حقوق نسل سوم، حقوق همبستگی، حقوق جمعی،

همبستگی بین‌المللی

mostafa.mirmohammadi@gmail.com

j.sadeghi68@gmail.com

* استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید قم (نویسنده مسئول)

** کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

۱. مقدمه

حقوق بشر در فرایند تاریخی پرفرازونشیب خود، تحولات شگرفی را تجربه نموده و توسعه‌ای چندوجهی را به نظاره نشسته است. توجه به حقوق جمعی به‌عنوان یکی از ابعاد قانونی گفتمان حقوق بشر از جمله این تحولات به شمار می‌رود. نمونه‌ی نوظهور حقوق جمعی، حقوق همبستگی است که بیانگر حق تمامی انسان‌ها بر تلاش هماهنگ تمامی کنشگران در پیکار با چالش‌های مشترک جامعه بشری است. حق مزبور که از ماهیتی جمعی و گروهی برخوردار است، در فرایند تکوین حق‌های بشری تا به رسمیت شناخته شدن آن هرچند در یک چارچوب کلی و نه‌چندان الزام‌آور، به نظر نمی‌رسد راه درازی در پیش داشته باشد. جهان پس از معاهده وستفاليا شاهد ظهور دولت‌های مستقلی بود که حکمرانی انحصاری بر انسان‌های قلمرو سرزمین خویش را در زمره حقوق انحصاری خویش می‌پنداشتند. موجودیتی که هرگاه منافع خاص آن ایجاب می‌کرد، در نقض بدیهی‌ترین حقوق انسان‌ها مرزی نمی‌شناخت. تأسیس ملل متحد (۱۹۴۵) و صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تأثیری شگرف در نظام بین‌الملل بشر ایجاد نمود. میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از مهم‌ترین اسنادی بود که بر پایه این اعلامیه به تصویب رسید و اندیشه حق‌مداری را بر پایه لیبرالیسم و فردگرایی تقویت کرد.

دهه ۱۹۷۰ میلادی شاهد فرایند پرشتاب استعمارزدایی بود که از دستاوردهای آن تولد دولت‌های جدید بود. از سویی پدیده جهانی شدن دگرگونی‌هایی عمیقی را در حوزه‌های متفاوت خلق نمود و نیازهای جدیدی را می‌طلبد که در مقیاس ملی پاسخگو نبود. جمع عوامل مذکور منجر به ظهور حق‌هایی نو در بستر حقوق بشر گشته است. کارل واساک در ۱۹۷۹ با طرح نظریه نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر حق‌هایی را برشمرد و آن‌ها را ذیل عنوان حقوق همبستگی جای داد، حق‌هایی که چندان با مبانی فردانگاران و لیبرالیستی حقوق سنتی همخوانی نداشت. غایت تمامی مصادیق حقوق همبستگی برخورداری همگان از تمامی حق‌های بشری است، لکن در مفهوم و دامنه شمول این حقوق همواره انتقادات و دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد. از جمله حق‌هایی که اخیراً مورد توجه قرار گرفته حق مردمان و افراد بر همبستگی بین‌المللی است. حق مزبور بیانگر حق تمامی آدمیان بر تلاش هماهنگ تمامی کنشگران در مبارزه علیه چالش‌های مشترک بشری است و بر مفهوم «مسئولیت مشترک» تأکید دارد. مفهومی که می‌تواند به جمعی شدن تعهدات دولت‌ها در قبال انسان‌ها بینجامد. امروزه بحران‌هایی از قبیل تغییرات آب و هوایی، مشکلات زیست‌محیطی، بحران‌های مالی و اقتصادی، کمبود مواد غذایی، فقر و ... بر اهمیت همبستگی بین‌المللی افزوده است و آن را به‌عنوان یک

حق بشری نیز مطرح ساخته است. اما این پرسش را نیز با خود آورده است که چه نسبتی میان همبستگی بین‌المللی و حقوق همبستگی وجود دارد که نزدیک چهار دهه از آن سخن می‌رود؟ مقاله حاضر به منظور یافتن مناسبات متقابل میان حقوق همبستگی و حق همبستگی بین‌المللی نخست مفهوم و مبانی هر یک از همبستگی، حقوق همبستگی و حق همبستگی بین‌المللی را بررسی خواهد کرد و در ادامه مهم‌ترین موانع و چالش‌های موجود بر سر راه شناسایی و اجرای این حقوق تحلیل و تبیین خواهد شد.

۲. از حقوق همبستگی تا حق همبستگی بین‌المللی

۲-۱. تأملی در مفهوم و مبانی همبستگی

از اصل همبستگی به‌عنوان اصلی جوان و نوپا یاد می‌شود که نخستین بار در قرن نوزدهم ابعاد جامعه‌شناختی آن، از سوی «امیل دورکیم» و اکاوی شده است و پس از او «لئون دوگی» از جمله بنیان‌گذاران حقوق عمومی فرانسه این رهیافت را توسعه داد. ولی این «ژرژ سل» بود که این مفهوم را از حقوق عمومی به تدریج وارد قلمرو مباحث حقوق بین‌الملل کرده است. (Wolfsum, 2010: 1-2) از دیدگاه جامعه‌شناسی محوریت مفهوم همبستگی بر وابستگی اعضای یک جامعه استوار است (Wolfsum, 2012: 49) و در جامعه بین‌الملل، این مفهوم به روابط متقابل و همبستگی میان دولت‌ها و اعضای این جامعه اشاره دارد. در واقع اصطلاح همبستگی هم‌زمان مفهومی توصیفی و نورماتیو به شمار می‌رود و از دیدگاه جامعه‌شناسی در مقابل مفهوم فردگرایی قد علم نموده است و مبین شبکه‌ای از روابط مشترک است که در آن مجموعه‌ای از تعهدات اخلاقی و سیاسی قابل ملاحظه است. ردپای اصطلاح یادشده را در سایر علوم از قبیل علوم سیاسی و حقوق نیز می‌توان یافت. (Bayerzt, 1999:18-39, 81) در عرصه حقوق نیز به‌طور عام مراد از همبستگی، وابستگی متقابل موجود میان افراد، گروه‌ها و دولت‌ها نیست بلکه سخن از ایجاد و تقویت پیوندها، انسجام و هماهنگی میان منافع، مقاصد و اقدامات است (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۳).

در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر همبستگی دو حوزه متفاوت را در بر گرفته است. نخست آنچه از آن به‌عنوان «حقوق همبستگی» و یا «نسل سوم حقوق بشر» یاد می‌شود و در دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان یک نظریه علمی صورت‌بندی شد و به‌مرور وارد اسناد بین‌المللی شد. برای این حقوق مصادیق متفاوتی برشمرده‌اند که از آن جمله است؛ حق بر محیط زیست سالم، حق بر صلح، حق بر دریافت کمک‌های بشردوستانه، حق بر میراث مشترک بشریت، حق بر مبادلات و (UNESCO Symposium, 1980: 23) اما در دهه آغازین قرن حاضر مناسبات میان «حقوق بشر و

همبستگی بین‌المللی» در کانون توجه نهادهای ذی‌ربط ملل متحد قرار گرفت است و این پرسش را به میان آورد که میان حقوق همبستگی و حق همبستگی بین‌المللی چه مناسباتی می‌توان برقرار ساخت. کمیسیون حقوق بشر در سال ۲۰۰۲ به منظور توسعه و حمایت از حقوق بشر با صدور قطعنامه‌ای ضمن شناسایی حقوق نسل سوم یا حقوق همبستگی اعلام داشت این حقوق برای آنکه به چالش‌های فزاینده همکاری بین‌المللی پاسخ دهد به عطف توجه بیشتری نیاز دارد (Commission on Human Rights, 2002: 5) و بدین منظور در سال ۲۰۰۵ آقای «رودی محمد رزقی» از اندونزی به‌عنوان نخستین گزارشگر در موضوع حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی به مدت سه سال انتخاب شد که تا ۲۰۱۱ به فعالیت خود ادامه داد. وی در گزارش‌های خود از جمله گزارش اول فوریه ۲۰۰۶ بر حقوق نسل سوم تأکید کرد و در گزارش ۲۰۱۰ ضمن بررسی ابعاد همبستگی بین‌المللی پرسشنامه‌ای را معرفی کرد که آن را برای دولت‌های عضو ملل متحد، نهادها و ادارات ملل متحد و مؤسسات تخصصی و پاره‌ای از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی ارسال کرد و از آن‌ها خواست تا به پرسش‌های هشت‌گانه او پاسخ دهند. وی پرسش سوم را به حقوق همبستگی و نسل سوم اختصاص داد و ضمن برشمردن حق بر توسعه اجتماعی و اقتصادی، حق بر مشارکت و منتفع بودن از میراث مشترک بشریت، حق بر صلح، حق بر سلامت و محیط زیست پایدار، حق دریافت کمک‌های بشردوستانه در بلاای طبیعی و حق بر مبادلات به‌عنوان مصادیق شناخته‌شده حقوق همبستگی دو پرسش فرعی بدین گونه مطرح کرد؛ آیا حقوق همبستگی و نسل سوم در زمره حقوق بشر موجود قرار گرفته است؟ آیا غیر از مصادیق ذکر شده حقوق دیگری وجود دارد که باید در زمره حقوق همبستگی نسل سوم منظور شود؟ (HRC, 2010: 20)

همین دو پرسش کافی است نشان دهد مناسبات میان حقوق همبستگی نسل سوم و همبستگی بین‌المللی اکنون در کانون توجه ملل متحد قرار گرفته و می‌رود تا مفهوم دیگری با نام حق همبستگی در کنار حقوق نسل سوم وارد ادبیات حقوق بشر شود. «فیلیپ آلستون» در مقاله‌ای با عنوان «نسل سوم حقوق همبستگی توسعه تدریجی یا حقوق بین‌الملل بشر تاریک» که به سال ۱۹۸۲ میلادی، سال‌های آغازین سخن از حقوق نسل سوم، نوشت، می‌گوید از جمله پیش فرض‌های طرح حقوق همبستگی آن است که حقوق نسل و دوم به میزان کافی انعطاف‌پذیر و پویا نبوده و قادر به پاسخگویی به نیازهای موجود بشری نیستند. عنوان مقاله به‌خوبی گویاست که از نظر این نویسنده حقوق همبستگی در زمان تدوین مقاله یعنی اوایل دهه نود گذشته در وضعیت بینابینی ایستاده است و ممکن است در آینده توسعه یابد اما همان زمان نتیجه گرفته است که این حقوق بیش از آنکه روشن باشد مبهم و تاریک است. (Alston, 1982: 307-322) آنچه این

نویسنده شناخته‌شده حقوق بشر، گفته است توسط بسیاری تکرار شده است و حقوق نسل سوم را مهر و موم‌ها به‌عنوان حقوقی مبهم توصیف کرده‌اند که برای رسیدن به حقوق روشن و سخت راه درازی در پیش دارد.

در اینکه حقوق همبستگی تابعی از حق همبستگی است یا بالعکس دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. یک نظر آن است که حق بر همبستگی بین‌المللی که اکنون در برنامه شورای حقوق بشر قرار دارد یکی از مصادیق حقوق همبستگی است و نه معادل آن (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۳) نظر گزارشگر اول ملل متحد در این موضوع نیز مؤید این برداشت است که نباید بین حق همبستگی بین‌المللی و حقوق همبستگی خلط کرد زیرا حق همبستگی یکی از مصادیق حقوق همبستگی است. (Commission on Human Rights, 2006: 26) اما شگفت است با وجود یادآوری کمیسیون حقوق بشر بر اهمیت حقوق نسل سوم و با همه تلاش‌های محمد رزقی در زمان مأموریت شش‌ساله خود برای توسعه این حقوق ولی در مأموریت گزارشگر بعدی خانم «ویرجینیا دندان» از کشور فیلیپین توجه ادبیات حقوق نسل سوم کم‌رنگ شده است و بر حقوق افراد و مردمان در همبستگی بین‌المللی تأکید می‌شود. این نشان می‌دهد مفهوم و ابعاد حقوق همبستگی همچنان در دستور کار کمیساریای حقوق بشر و نزد گزارشگران موضوعی در حال جابجا شدن است و هنوز نمی‌توان گفت آیا حقوق همبستگی تابع همبستگی بین‌المللی است یا به‌عکس؟

البته به پرسش‌نامه تهیه‌شده از سوی گزارشگر اول تعدادی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی پاسخ دادند. برخی همبستگی بین‌المللی را یک اصل بین‌المللی توصیف کردند و برخی دیگر آن را یک در حقوق بین‌الملل دانسته‌اند اما حقی که فاصله میان تئوری تا عمل در آن بسیار زیاد است. (HRC, 2010: 6-7) همبستگی بین‌المللی حقی برتر است که در پرتو آن دیگر حقوق حمایت می‌شوند. جامعه بین‌المللی از طریق این حق می‌تواند صلح، توسعه پایدار و مبارزه با فقر را تعقیب کند. چالش‌های کنونی در چهار حوزه کمک‌های بشردوستانه به هنگام بلایای طبیعی، کاستن از فقر، حق بر توسعه و اهداف هزاره ملل متحد در گرو همبستگی ممکن خواهد بود. (HRC, 2010: 14-34) واقعی‌سازی حقوق همبستگی، از آن جمله حق همبستگی، در گرو پیوند با رفتارهای افراد، جامعه مدنی، بخش خصوصی و دیگر تأثیرگذاران جامعه است. این مفهومی است که همواره در بنیان حقوق همبستگی تکرار می‌شود. به باور گزارشگر اول محمد رزقی از ظرفیت‌های خاموش در چارچوب مفهومی و هنجاری حقوق همبستگی بهره لازم گرفته نشده است. چه مفهوم همبستگی، عدالت، انصاف از دیرباز در ادیان و مذاهبی مانند اسلام، مسیحیت، یهود و هندو وجود داشته و دارد. احترام به همسایه (الجار ثم الدار) و اخوت

دینی ریشه در ادیان دارد و این همان مفهوم همبستگی است. (HRC, 2010: 40) اگر به شاهبیت حقوق بشر یعنی کرامت انسانی بنگریم باز به عنوان مبنای حقوق نسل سوم و همبستگی بین‌المللی نیز در آن حاضر است. برابری حاکمیت‌ها و برقراری روابط دوستانه در ذات همبستگی بین‌المللی بشر محور نهفته است. صلح و امنیت، توسعه و حقوق بشر سه شعار همیشگی ملل متحد بوده است و بیشترین تضمین صلح را باید در توسعه و حقوق بشر جستجو کرد.

یادآوری گفت‌وگوی میان دو تن از حقوقدانان معروف بین‌المللی در مبنای همبستگی خالی از فایده نیست. در نشست علمی منعقد از سوی موسسه «ماکس پلانک» با عنوان «همبستگی اصلی بنیادین در حقوق بین‌الملل» ابعاد همبستگی در قلمروهای متعدد مورد بحث و مناقشه قرار گرفت. به باور «دنستاین» از زمانی که «کارل و اساک» ایده نسل سوم را طرح کرده است تاکنون این ایده در حقوق اثباتی به ثمر ننشسته است و تحت هیچ قاعده عرفی و یا معاهده‌ای از سوی دولت‌ها پذیرفته نشده است. به تعبیری دیگر در مرحله حقوق نرم و حقوق مطلوب جای دارد و به مرحله سخت و حقوق موجود نرسیده است. به نظر وی با همه تلاش‌هایی که در بیش از سه دهه انجام گرفته است ولی این حقوق وارد قلمرو حقوق بین‌الملل بشر نشده است زیرا همبستگی یک مفهوم ورا حقوقی^۱ است و هنوز نمی‌توان گفت این مفهوم همچون خشتی در ساختمان حقوق جای گرفته باشد. اما قاضی «عبدالجبار کوروما» در مخالفت با وی ابراز داشت که همبستگی در ذات حقوق نهفته است و از آن جداناپذیر است. بلی همبستگی را در عناوین حقوقی شناخته شده نمی‌توان یافت اما به عنوان مثال اگر کنوانسیون ژنوساید و مسئولیت برای حمایت را در کنار یکدیگر قرار دهید به باور من این دو نه تنها بر مفهوم مشترک انسانیت بلکه بر اصل همبستگی استوارند گرچه نامی از همبستگی به میان نیاید. وانگهی، به عنوان مثال، چه نفعی برای مکزیک متصور است که به حمایت از قربانیان ژنوساید در رواندا و بوسنی پرداخته است؟ همبستگی با همین عبارت در حقوق نیست اما در ذات حقوق به عنوان انسانیت مشترک ما ریشه دارد. (Wolfrum, 2010: 86-87)

بدین سان در مفهوم «همبستگی بین‌المللی» همگرایی منافع، اهداف و اقدامات دولت‌ها و سایر بازیگران جامعه بین‌المللی به منظور حفظ نظم و بقای جامعه بین‌المللی و نیل به اهداف مشترک، نهفته است. (HRC, 2010: 57) در فرایند وابستگی متقابل جهانی و ظهور پدیده جهانی شدن هر بحرانی در درون مرزهای داخلی یک دولت تأثیر عمده‌ای بر سایر دولت‌ها می‌گذارد و آنان را نیز با چالش مواجه می‌سازد. از این رو جهان معاصر نیازمند اقدامات جمعی

1. Meta-juridical.

دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و دیگر تابعان حقوق بین‌الملل در مبارزه با این بحر آن‌ها است. در این چارچوب همبستگی بین‌المللی مؤید مسئولیت تمامی دولت‌ها برای گسترش سطح رفاه و امنیت در جهان است. (Simma, 1994: 238) بنابراین همبستگی بین‌المللی نه در یک چارچوب اخلاق‌مدار، بلکه به‌عنوان یک مفهوم سازمان‌یافته و حقوقی جهت‌پیکار با مشکلات روزافزون جامعه بین‌المللی امری کلیدی به‌شمار می‌رود. بنابراین همبستگی در حقوق بین‌الملل به این معنا است که تمامی دولت‌ها باید از انجام اقداماتی که به نحو برجسته‌ای مانع دستیابی به اهداف مشترک و اساسی جامعه بین‌الملل می‌گردد، خودداری کنند و تمامی آن‌ها از اعمال قدرت خود در مسیری که به تمامیت جامعه بین‌الملل و منافع آن خدشه وارد سازد، پرهیز نمایند. (Mac Donald, 1993: 293)

بدین‌سان، حق همبستگی بین‌المللی حقی است بشری که به‌موجب آن هر فرد انسانی و تمامی مردمان از این حق برخوردارند که از منافع زیست در یک جامعه بین‌المللی عادلانه و نظم سیاسی اقتصادی، منصفانه برخوردار گردند، جامعه‌ای که در آن در بستر همکاری و همبستگی بین‌المللی تمامی حق‌های بشری و آزادی‌های بنیادین برای همگان محقق گردد. (HRC, 2011: 2) به‌دیگر سخن حق همبستگی کوششی است جهت بین‌المللی نمودن تعهدات دولت‌ها به نفع حقوق بین‌الملل بشر. درحالی‌که در حقوق بشر به‌طور سنتی تعهد به احترام، حمایت و تضمین حق‌های بشری متوجه هر دولت صرفاً نسبت به اتباع و شهروندان همان دولت است (انصاری، ۱۳۹۰: ۳۷). به‌عنوان مثال در حوزه حق بر غذا تمامی دولت‌ها متعهدند پیش از اعمال هرگونه سیاستی مطمئن گردند که این سیاست‌ها موجب نقض حق دسترسی به غذا برای دیگر انسان‌ها در ورای مرزهای ملی نخواهد گشت. بنابراین تعهدات محدود به مرزهای ملی نمی‌شود. (HRC, 2008: 8) این رویکرد مسئولیت گروهی در کمک‌های بشردوستانه نیز پررنگ است. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کمک‌های بشردوستانه را در بلایای طبیعی صرفاً یک وظیفه اخلاقی ندانسته بلکه آن را تعهدی حقوقی و مسئولیت فردی و جمعی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی شمرده است. (ICESCR Committee, 2000:4 - 1999:38)

بنابراین حق همبستگی از سویی تأکیدی است بر جهان‌شمولی و جمعی بودن تعهدات دولت‌ها درحوزه حقوق بشر و از سویی دیگر تلاشی است آشکار جهت گسترش دامنه تعهدات حقوق بشری به دیگر کنشگران عرصه‌ی حقوق بین‌الملل.

۲-۲. حق همبستگی و همکاری بین‌المللی

ماده اول منشور از دستیابی به همکاری بین‌المللی جهت حل مسائل بین‌المللی گوناگون

سخن به میان آورده و آن را در زمره اهداف ملل متحد اعلام کرده است. در این راستا فصل نهم منشور به طور خاص به همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی اختصاص یافت. مفهوم همبستگی و ورود آن به قلمرو حق‌ها به شکلی جدی، اما کمی پس از مفهوم همکاری به‌عنوان یک دکترین در دهه ۱۹۷۰ میلادی ظاهر گشت. با وجود چنین فاصله زمانی این دو مفهوم دارای نقاط مشترک و پیوندهای نزدیکی با یکدیگرند. اصولاً همکاری بین‌المللی بر بنیان مفهوم «مسئولیت مشترک» رشد و نمو یافته است (وکیل، ۱۳۹۲: ۳۴۴).

شاید عنصر بنیادین حق بر همبستگی را بتوان مفهوم مسئولیت مشترک دانست لکن مسئولیت مشترک لزوماً مؤید مسئولیت یکسان دولت‌ها و سازمان‌ها نخواهد بود. مسئولیت مشترک دو چهره دارد: گاه بر پایه ضوابط و معیارهایی همچون نیازها، منابع موجود، شرایط خاص هر دولت و امکان تحقق این مسئولیت تعهدات خاصی بر هر یک از دولت‌ها تحمیل می‌گردد و دولت‌ها متعهد می‌گردند هم‌راستا با سایر دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد اقدامات معینی را به انجام رسانند و اهداف مشخصی را دنبال نمایند. (Wolfrum, 2012: 54) این وجه از مسئولیت مشترک را می‌توان در اسناد متفاوتی یافت گاه مسئولیت مشترک آن دسته از اقدامات حمایتی است که باید توسط دولت‌های توسعه‌یافته صورت پذیرد. شکل رایج این وجه از مسئولیت در بعد اقتصادی و فنی، انتقال تکنولوژی و منابع مالی به دولت‌های درحال توسعه است. اعلامیه ۱۹۷۲ ملل متحد درباره محیط زیست بشری نمونه‌ای از این مورد است.^۱

جمعی بودن تعهدات ناشی از حق همبستگی در مقابله با چالش‌های جهانی به‌طور خاص در دو زمینه مبارزه با فقر و مقابله با بلایای طبیعی بیش از هر زمینه دیگری توجه شده است. «اگر همبستگی جوامع داخلی در قرن نوزدهم در اثر آشکار شدن فقری همه‌گیر شروع به شکل گرفتن کرد؛ یعنی فقری که اراده‌های فردی به‌تنهایی نمی‌توانستند آن را مهار کنند، هم‌زمان تأکیدی بر معیوب بودن سازمان‌دهی جامعه بود، آیا این امر به معنای آن نیست که وارد همان فرایند در مقیاس جهانی شده‌ایم؟» (شیمیلیه-ژانرو، مونیک، ۱۳۸۲: ۴۸۹). فقر دلیل اصلی بروز بسیاری از مشکلات در جهان است، سخن مشترک و تکراری بسیاری از اعلامیه‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی که البته هرگز جامعه‌ی بین‌الملل به شکل جدی به آن نپرداخته است. فقر به‌منزله محرومیت از حقوق بشر است و تمامی بازیگران دولتی و غیردولتی جامعه‌ی بین‌الملل متعهد به تلاش برای ریشه‌کن نمودن فقر می‌باشند (E/C.12/2001/10, 10 May 2001: 5) اصولاً نیل به توسعه و ریشه‌کنی فقر بدون همبستگی بین‌المللی غیرممکن است. (HRC, 2013: 5) اعلامیه هزاره

1. Stockholm Declaration, 16 June, 1972, by the United Nations Conference on the Human Environment.

ملل متحد، اعلامیه دوحه ۲۰۰۱ و بسیاری دیگر از اعلامیه‌های جهانی و منطقه‌ای در تلاش برای ریشه‌کنی فقر بر مسئولیت مشترک جامعه بین‌المللی تأکید دارند. (HRC: 2009) تأکید اسناد بین‌المللی بر مسئله فقر، خاصه در دو دهه اخیر، از این واقعیت ناشی می‌گردد که فقر تأثیر غیرقابل‌انکاری بر میزان برخورداری همگان از حقوق بنیادین بشر خواهد داشت. بنابراین همبستگی بین‌المللی و اتخاذ رویکردی جمعی جهت مبارزه همه‌جانبه با معضل گرسنگی و فقر امری حیاتی و اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید.

دیگر حوزه مورد توجه همکاری در قلمرو حق همبستگی بلایای طبیعی است. مسئولیت اولیه مقابله با این گونه حوادث در قلمرو هر دولتی با همان دولت است. با این همه مسئولیت سایر دولت‌ها در قالب همکاری و همبستگی نیز حیاتی است. همبستگی در بلایای طبیعی اقداماتی مانند: کمک به پیشگیری، آمادگی، کاهش خسارات، بازیابی و بازسازی کشورهای آسیب‌دیده را در برمی‌گیرد (A/RES/59/212, 3 March 2005). هم‌اکنون رو «همبستگی پیشگیرانه»^۱ به هدف پیشگیری و به حداقل رساندن اثرات منفی چالش‌هایی از قبیل بحران‌های مالی و بلایای طبیعی پیش‌بینی شده است (HRC/21/44/Add.1, 6) و ماده ۳ پیش‌نویس طرح «حقوق افراد و مردمان» این نوع همبستگی پیشگیرانه را در نیل به همبستگی میان نسلی و فرا نسلی اساسی دانسته و آن را مؤلفه‌ای حیاتی برای دولت‌ها در همکاری بین‌المللی و مساعدت در اجرای تعهدات بین‌المللی آن‌ها شمرده است.

بر این اساس اگر حق‌های بشری جهان‌شمول‌اند، پس مسئولیت حمایت و تحقق آن‌ها نیز مرزهای ملی را در می‌نوردد و دولت‌ها و سایر بازیگران جهان را در قالب تعهدات جمعی و فرا سرزمینی در مقیاسی جهانی متعهد می‌سازد. به نظر می‌رسد تدوین کنندگان اسناد حقوق بشری از دهه ۱۹۴۰ میلادی به این سو همواره به این مفهوم نظر داشته‌اند و بیان تعهد به همکاری در اسناد حقوق بشری مؤید پی‌بردن آن‌ها به این امر حیاتی و گنجانیدن زیرکانه‌ی این مفهوم در قالب همکاری بین‌المللی است. (Joseph, 2010: 96)

اصولاً حق همبستگی و همکاری ترجمان مفهوم «برادری» در حقوق بشر است و هدف آن‌ها نیز نیل به اهداف جمعی جامعه بشری است فارغ از تعلقات جانی آنان است. (HRC/9/10, 5) در واقع حق همبستگی و همکاری بین‌المللی دو فرصت برای تأکید بر تعهدات فرا سرزمینی دولت‌ها در مقوله حقوق بشر و «مسئولیت مشترک» آن‌ها است. بر پایه مفهوم مسئولیت مشترک تمامی اعضای جامعه بین‌المللی متعهد به تحقق تمامی حق‌های بشری برای همگان از طریق همبستگی بین‌المللی و همکاری بین‌المللی‌اند. در اعلامیه ژوهانسبورگ در خصوص توسعه‌ی

پایدار این رویکردی وجود دارد (اصل پنجم اعلامیه ژوهانسبورگ در خصوص توسعه).^۱ از سویی دیگر حق بر همبستگی و همکاری بین‌المللی طرق نیل به اهداف توسعه هزاره به شمار می‌روند. اعلامیه‌ی هزاره ملل متحد بیش از هر سند دیگری با بیان دغدغه‌های مشترک انسان هزاره‌ی جدید به جهان به‌عنوان یک مجموعه‌ی واحد نگریسته است و از این طریق راه را جهت گسترش تعهدات فرا سرزمینی دولت‌ها هموار نموده است.

تکرار رو به تزاید این مفاهیم در اسناد بین‌المللی این برداشت را تقویت کرده است که مفاهیم یادشده تعهدی حقوقی و الزام‌آورند. حتی برخی بر آنند «هر اقدامی اعم از فردی یا جمعی که موجب نقض این تعهد گردد، نقض یک قاعده‌ی آمره به شمار می‌رود. مطابق این دیدگاه همکاری و همبستگی در زمره تعهدات عالی و مافوق قرار می‌گیرند، زیرا پیوند عمیقی میان همبستگی بین‌المللی و حقوق بنیادین بشر وجود دارد. بنابراین این تعهدات، تعهداتی طرفینی به شمار نمی‌رود بلکه تعهداتی در قبال تمامی بشریت و تمامی اعضای جامعه بین‌المللی محسوب می‌گردد» (HRC/12/27, 9).

۲-۳. حق همبستگی در اسناد بین‌المللی

گرچه به همبستگی در اسناد متعدد بین‌المللی اشاره شده است اما این اسناد بدون پرداختن صریح و بیان اجزای آن، صرفاً مفهومی کلی از این حق را بیان می‌کنند. ماده نخست اعلامیه جهانی حقوق بشر با بیان اینکه تمامی ابنای بشر آزاد متولد شده‌اند و در حقوق و کرامت انسانی یکسانند و باید با یکدیگر با روحیه‌ی برادری رفتار نمایند، سه مفهوم بنیادین حقوق بشر یعنی آزادی، برابری و برادری را مورد توجه قرار داده است. ماده ۲۲ نیز بر لزوم همکاری بین‌المللی جهت دستیابی به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید نموده است. اعلامیه تهران، مصوب کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران در مقدمه خویش از وابستگی متقابل انسان‌ها و نیاز به همبستگی بشری سخن گفته و آن را امری مشهود تلقی نموده است. اعلامیه وین و برنامه عمل، مصوب کنفرانس جهانی حقوق بشر وین ۱۹۹۳ در موارد متعدد به مفهوم همکاری بین‌المللی و همبستگی بین‌المللی اشاره دارد. مقدمه این اعلامیه خواستار برداشتن گام‌های جدید در دستیابی به حقوق بشر از طریق گسترش همکاری بین‌المللی و همبستگی است. این اعلامیه و برنامه عمل صراحتاً در حوزه‌های گوناگونی از قبیل حقوق کودک و وضعیت پناهندگان همکاری و همبستگی بین‌المللی را جهت ترویج معاهدات مربوطه و نیز اجرای آن‌ها پیش‌بینی نموده است (بخش اول بندهای ۲۱ و ۲۳ اعلامیه دین و برنامه عمل آن). اسناد مصوب مجمع

1. Principle 5 of the Johannesburg Declaration on Sustainable Development of the World.

عمومی نیز در این خصوص شایان توجه است^۱ اصولاً مجمع عمومی سازمان ملل متحد از هر فرصتی جهت تأکید بر اهمیت این مفهوم بهره جسته است. (Wolfrum, 2012: 50) اعلامیه هزاره‌ی ملل متحد مصوب ۸ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی در موارد مختلف ضمن یادآوری مسئولیت‌های جداگانه افراد، دولت‌ها و ملل متحد بر مسئولیت جمعی تمامی بازیگران مؤثر جامعه‌ی بین‌المللی در پاسداشت کرامت انسانی و تحقق برابری و عدالت در سطح جهان تأکید دارد. بنابراین نشانه‌های برجسته‌ای از ایده همبستگی بین‌المللی در این سند بنیادین قابل ملاحظه است، به گونه‌ای که می‌توان آن را به‌عنوان یکی از منابع حقوقی حق همبستگی بین‌المللی منظور کرد. (HRC, 2007: 6) البته تکرار ایده‌ی همبستگی در سند یادشده چندان نیز تعجب‌برانگیز نیست؛ زیرا اعلامیه هزاره از سویی دربرگیرنده دغدغه‌های جمعی جامعه بین‌الملل است که جز از طریق تلاش مشترک و هماهنگ جامعه بین‌المللی رفع نخواهد شد و از سویی دیگر توسط نهادهای به تصویب رسیده است که تحت نفوذ دولت‌های در حال توسعه قرار دارد و اسناد مصوب آن بهتر از هر سند دیگری بیانگر خواسته‌ها و دغدغه‌های این دولت‌هاست.

مع الوصف منشور ملل متحد همچنان سند بنیادین و مبنای حق همبستگی است چه در مقدمه منشور و مواد ۱، ۵۵ و ۵۶ به نحوی همکاری بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. (HRC/21/44/Add.1,8) از میان اسناد منطقه‌ای می‌توان از منشور آفریقایی حقوق بشر و مردمان ۱۹۸۱ یاد کرد که در مواد ۲۰ تا ۲۴ خودبرخی از مصادیق نسل سوم حقوق بشر و حقوق همبستگی را شناسایی کرده است. حق موجودیت و تعیین سرنوشت (ماده ۲۰) حق بهداشت و برخورداری از منابع طبیعی برای همه (ماده ۲۱) حق همگان بر توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی و برخورداری برابر از میراث مشترک بشریت (ماده ۲۲) حق همه مردمان بر برخورداری از صلح و امنیت (ماده ۲۳) و حق همه مردمان در داشتن محیطی رضایت‌بخش برای توسعه (ماده ۲۴) در این سند منطقه‌ای آمده است که ۵۳ کشور از ۵۴ دولت آفریقایی آن را تصویب کرده‌اند. (African Charter on Human and Peoples' Rights, 1981) همچنین ماده ۱۱ پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر درباره حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی ۱۹۸۸ برای هر فردی حق زندگی در محیط سالم را شناسایی کرده است. (Wellman, 2000: 647)

۳. چالش‌های فراروی حق بر همبستگی و آخرین تحولات

در قسمت نخست مفاهیم و مبانی کلی در خصوص همبستگی بین‌المللی و حقوق همبستگی

1 . UNGA Res.64/157 of 8 March 2010, para.4 and UNGA Res.63/189 of 18 March 2009 and UNGA Res.61/160 of 21 February 2007.

نسل سوم مورد بررسی قرار گرفت. اینک نوبت آن است تا برخی از مهم ترین موانع و چالش های پیش روی این دو مفهوم تبیین شود.

۳-۱. ابهام در مفهوم و قلمرو حق همبستگی و حقوق همبستگی

همچنان که پیشتر به آن پرداختیم همبستگی بین المللی در اسناد گوناگونی مورد توجه قرار گرفته است، باین وجود چنین حقی در عالم نظر با چالش های متعددی روبرو است، به گونه ای که نه تنها آثار این حق بلکه مفهوم و دامنه ی آن نیز محل مناقشه است. برای بسیاری از نویسندگان همبستگی بیش از آنکه یک حق بشری باشد، یک اصل به شمار می رود. البته حتی در میان آن دسته از نویسندگانی که به همبستگی به عنوان یک اصل می نگرند، همچنین در خصوص معنای اصل مذکور و نتایج آن اختلاف نظرهای جدی به چشم می خورد، به گونه ای که برخی آن را اصلی می دانند که در مواردی آثار حقوقی الزام آور از آن ناشی می گردد و برخی دیگر وجود آثار حقوقی الزام آور ناشی از اصل مذکور را انکار می کنند. در واقع از نقطه نظر نویسندگانی که قائل به اصل همبستگی می باشند، همبستگی بیش از آنکه یک حق بشری باشد اصلی است که بر تمام اجزای حقوق بین الملل سایه افکنده است و به لحاظ حقوقی نیز الزام آور است. (Wolfrum, 2012: 46-49) این مفهوم از همبستگی به مفهوم همکاری و تعاون در میان دول نزدیک می شود.

عده ای دیگر به همبستگی به دیده یک حق می نگرند. از این منظر حقوق بشر نسل سوم و حقوق همبستگی یکی از مصادیق حق بر همبستگی بین المللی خواهد بود. که البته این ادعا نه از سوی گزارشگران ملل متحد و نه نویسندگان به خوبی تبیین نشده است و همچنان به لحاظ مفهومی و مصداقی دچار ابهام است. در حالی که گزارشگر اول شورای حقوق بشر محمد رزقی، چنانکه پیشتر گفتیم، بر آن بود که حقوق همبستگی نسل سوم یکی از مصادیق حق بر همبستگی در مفهوم عام آن است اما دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه نکرد و گزارشگر کنونی نیز گویا هیچ ارتباطی میان حقوق نسل سوم و حق بر همبستگی بین المللی نمی یابد. از اینجا است که این پرسش بی پاسخ باقی مانده است که چرا حقوق نسل سوم در کانون توجه گزارشگر اول قرار گرفت در حالی که نزد گزارشگر دوم جایی ندارد و در گزارش های خود از نسل سوم حقوق بشر و عنوان حقوق همبستگی یاد نمی کند.

البته بسیاری از آنان که معتقدند نسل سوم حقوق بشر مفهومی پیچیده دارد و به لحاظ مفهومی و مصداقی نیز چندان توسعه نیافته است. (راسخ، ۱۳۹۲، ۴۲۸) حقوق نسل سوم بیش از آنکه مشخصاً حق هایی را مورد توجه قرار دهد و به بیان عناصر و وظایف دولت در این خصوص

بپردازد، صرفاً اهدافی کلی را مورد توجه قرار داده است (تاموشات، ۱۳۸۶: ۱۴۳). شاید آنچه «مایکل فریمن» در نقد حقوق همبستگی آورده است بیش از همه قابل توجه باشد: به نظر او هفت ایراد به شرح ذیل بر حقوق نسل سوم وارد است:

- ۱- تعبیر «نسل‌ها» نامناسب است زیرا نسل‌ها جانشین یکدیگر می‌شوند در حالی که در نسل‌های معروف حقوق بشر چنین اتفاقی روی نداده است؛
- ۲- مفهوم «نسل‌ها» با این پیش‌فرض پرسش‌برانگیز در تاریخ حقوق بشر روبرو است که گویا دو نسل قبل در اعلامیه حقوق بشر شناسایی شده است؛
- ۳- روشن نیست آیا صاحبان این حقوق افرادند یا مردمان و یا ترکیبی از این‌ها؛
- ۴- مشخص نیست چه میزان دارندگان این حقوق دارای حق هستند؛
- ۵- طرفه‌ای تکلیف در این حقوق روشن نیست؛
- ۶- این حقوق ادعا دارد که پوششی خواهد بود در برابر حکومت‌های اقتدارگرا که حقوق بشر مستقر و مسلم را نقض نکنند؛
- ۷- آنچه در حقوق نسل سوم معتبر است محتوی آن پیشتر در حقوق مستقر قبلی وجود داشت. به‌عنوان مثال حق توسعه در ردیف حقوق اقتصادی و اجتماعی قرار دارد. (Kabasakal, 2006: 37)

ما در صدد پاسخ به همه نقدهای فوق نیستیم بلکه روی سخن نشان دادن ابعاد پیدا و پنهان مخالفت با حقوق همبستگی است. تردیدی نیست نقدهای هفت‌گانه فوق از دریچه غلبه حقوق فردی و لیبرالیسم غربی است از نظر این دسته حقوق نسل سوم حقوق تازه‌واردان راحت‌طلبی است که نمی‌توان آن‌ها را اساسی و بنیادین دانست. حقوق نسل سوم با ادعای حقوقی مانند حق بر توسعه اقتصادی، حق برخوردار بودن از جوامعی باثبات و متحد، حق برخوردار بودن از آب، هوا و غذای سالم و غیر آلوده نه تنها در نظر دارد حقوق سنتی نسل اول را توسعه دهد بلکه از سوی دیگر جوامع صنعتی را که در آلوده کردن محیط زیست سهم دارند به چالش نقض حقوق بشر می‌کشد. همچنین با برقراری پیوند میان توسعه اقتصادی و حقوق بشر در نظر دارد نشان دهد چه بسا توسعه اقتصادی خود ناقض حقوق بشر باشد. (Ife, 2008: 44-45)

بیشترین مخالفت‌ها با نسل سوم حقوق بشر در مبانی نظری فردگرایانه نسل اول و دوم ریشه دارد که در فرهنگ غرب تعریف و تئوریزه شده است. در واقع نظریه نسل‌ها چیزی جز بازخوانی و گزارش تحولات جامعه بین‌المللی و حضور دیگر فرهنگ‌ها و نظام‌های حقوقی در جامعه بین‌المللی به هم تنیده کنونی نیست. چه فرض بر آن است که در حقوق همبستگی بر آن دسته از حقوق که در دو نسل پیش به‌خوبی دیده نشده شناسایی و تأکید گردد. از دیدگاه مبانی

جدال میان حقوق فردی و حقوق جمعی و گروهی در نظریه نسل‌ها پیداست. حق تعیین سرنوشت در هر دو نسل به‌عنوان حقوق مسلم شناسایی شده است و ماده اول میثاقین بر آن تصریح می‌کنند. بسیاری از ایرادات فوق را بر این حق می‌توان تطبیق داد. آیا این حق یک حق فردی است یا جمعی و گروهی و یا ماهیتی مرکب دارد؟ ترکیب مردمان در این حق چگونه است؟ و چه کسی از سوی آنان این حق را به اجرا می‌گذارد؟ طرف‌های حق و تکلیف چه کسانی هستند؟ شاید پاسخ درستی برای این پرسش‌ها نباشد اما حق‌هایی مانند حق تعیین سرنوشت مردمان، حق بر زبان، حقوق کارگران، حقوق اقلیت‌ها و مانند آن حقی گروهی و جمعی‌اند. حقوق نسل سوم نیز از این ویژگی جمعی و فردی هر دو برخوردار است و طرف‌های حق و تکلیف افراد، ملت‌ها، مردمان و دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و دیگر تأثیرگذاران هستند.

حقوق همبستگی نه تنها دو نسل پیش از خود را نفی نمی‌کند بلکه طرحی نو در استوار ساختن آن دو در برخی قلمروهای مشخص است که حق توسعه یکی از مصادیق مورد اتفاق آن است. هم‌ازاین‌رو و با وجود سپری شدن بیش از سه دهه از گفتگوها پیرامون نسل سوم و به دور از جدال بر توافق میان حقوق فردی و حقوق جمعی و گروهی، شورای حقوق بشر ملل متحد در پیش‌نویس اعلامیه «حقوق مردمان و افراد به همبستگی بین‌المللی» به شناسایی حقوق افراد و گروه‌ها در کنار هم می‌پردازد (HRC/26/34) تا شاید از این طریق حق همبستگی بین‌المللی را حقی فرا نسلی معرفی کند و به ابهامات موجود پایان دهد و یا صرف از نظر از مناقشات آکادمیک میان همبستگی بین‌المللی و حقوق همبستگی پیوندی به نفع تحقق انجام تعهدات حقوق بشری دولت‌ها برقرار سازد.

مطابق ماده اول این پیش‌نویس یادشده، مقصود از همبستگی بین‌المللی همگرایی منافع، اهداف و اقدامات بین و میان ملت‌ها، کشورها و سازمان بین‌المللی به‌منظور حفظ نظم و تضمین حیات جامعه بین‌المللی و دستیابی به اهداف مشترکی که مستلزم همکاری بین‌المللی و اقدام جمعی در آن دسته از وظایف نظام‌هنجاری بین‌المللی است که در عمل به تقویت صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه و حقوق بشر بینجامد. آنچه در این ماده و دیگر مواد پیش‌نویس مشاهده می‌شود همکاری «بین و میان کشورها و ملت‌ها»^۱ است که در حقیقت همان روح همبستگی است. مطابق ماده پنجم این پیش‌نویس مقصود از حق همبستگی بین‌المللی حقوق بنیادین بشری است که در آن افراد و ملت‌ها برخوردار از آزادی بر اساس برابری و عدم تبعیض باشند. مطابق ماده ششم دارندگان حق همبستگی از جمله عبارتند از؛ افراد، مردمان، از قبیل افراد

1. Between and among Peoples and State.

اقلیت و بومیان و گروه‌های جامعه مدنی و سازمان‌ها در تشکل‌های مستقل و یا شناسایی شده توسط دولت‌ها. (HRC/ 26/ 34) البته نباید گمان برد حقوق همبستگی منحصر در مطالبات کشورهای در حال توسعه است بلکه این حقوق در کشورهای صنعتی نیز قابل ادعا است زیرا در این دسته از کشورها گروه‌های انسانی از آلودگی‌های صنعتی، جنگ‌افزارها و تهدیدات ناشی از سلاح‌های هسته‌ای ایمن نیستند. (Kabasakal Ara, 39)

بنابراین با انتقادات وارده بر حقوق همبستگی مبنی بر نامشخص بودن طرف‌های تکلیف، برخی با فروکاستن آن‌ها به مطالبات حقوق فردی از جامعه بین‌المللی از قبیل دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و اشخاص حقوقی مانند شرکت‌ها این حقوق را ادعا می‌کنند و یا این دسته از حقوق با ادعای فرد و جمع هر دو مطرح شده و در اسنادی مانند ماده یک اعلامیه حقوق توسعه و نیز پیش‌نویس اعلامیه حقوق افراد و مردمان انعکاس یافته است. مطابق ماده یک اعلامیه حق بر توسعه، این حق بشری غیرقابل سلبی است که هر فرد انسانی و همه مردمان از حق مشارکت در آن برخوردارند.

نمی‌توان انکار کرد حقوق بشر از نقطه نظر مفهوم‌سازی و درج آن در اسناد بین‌المللی برایندهایی از اندیشه غربی است و ابزاری است که از طریق آن قدرت‌های غربی در امور داخلی دیگر دولت‌ها مداخله می‌کنند و یا می‌توان آن را طرحی از امپریالیسم فرهنگی غرب دانست که زبان موافق تعدادی از رهبران سیاسی کشورهای در حال توسعه را طی دو دهه اخیر با خود همراه کرده است. (Kabasakal, 2006: 34) سهم این همراهی را در تئوری نسل‌های حقوق بشر به‌خوبی می‌توان رصد کرد. نسل اول را حقوق مدنی سیاسی و نسل دوم را حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و نسل سوم را حقوقی از قبیل: حق بر توسعه و صلح، حق بر دریافت کمک‌های بشردوستانه، محیط زیست سالم و بهداشتی نامیده‌اند و حقوق بخش عظیمی از جمعیت آسیب‌پذیر جهان مانند کودکان، زنان، ناتوانان، کارگران مهاجر و پناهندگان در نوبت نام‌گذاری به حقوق نسل چهارم قرار دارد. نسل بندی حقوق محصول رویدادهای تاریخی در اروپا است. حقوق مدنی به قرن هجده، حقوق سیاسی به قرن نوزده و حقوق جمعی به قرن بیستم و رویدادهای آن تعلق دارد. در واقع قرون هجده و نوزده زمان حضور نهادهای مذهبی در جامعه و توسعه مفهوم شهروندی یا حقوق سیاسی از منظر مذهب پروتستان است. با قرار گرفتن حقوق اجتماعی و اقتصادی در کانون توجه دولت‌های رفاه در اروپا و جوامع صنعتی بود که حقوق نسل دوم تقویت شد. اما حقوق نسل سوم مرهون تلاش کارل و اساک و الهام گرفتن از سه شعار انقلاب فرانسه، یعنی «آزادی، برابری و برادری» بود^۱ به برداشت او نسل اول بر

ارزش‌های آزادی مبتنی است و تلاش دارد دولت را پاسخگو بداند. نسل دوم بر برابری تأکید دارد و وظایف مثبت دولت را می‌طلبد و شالوده حقوق نسل سوم بر برادری یا همبستگی است. (Kabasakal, 2006: 35) برخی از حق‌هایی که وی به‌عنوان حقوق نسل سوم نام برده است مانند حق بر صلح و حق بر توسعه و حق بر محیط زیست سالم در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی در چارچوب اساسنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی و اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها پذیرفته شده است که البته ورود در جزئیات این حق‌ها از عهده مقاله حاضر بیرون است.

با این همه در خصوص حق همبستگی که موضوع تلاش شورای حقوق بشر در سال‌های اخیر قرار گرفته است، همچنان ابهام و پیچیدگی وجود دارد (7. HRC/23/45) زیرا این مفهوم غالباً در اسنادی با ماهیت سیاسی به کار گرفته می‌شود که به‌سختی می‌توان منظور تنظیم‌کنندگان این اسناد را از کاربرد مفهوم همبستگی به‌طور دقیق دریافت (Bayertz, 1999) (29) حقوق همبستگی در نظر دولت‌ها نیز مبهم توصیف شده است. نظم بین‌المللی اقتصادی بر اساس مشارکت برابر در فرایند تصمیم‌سازی، توزیع عادلانه هزینه‌ها و مسئولیت‌ها، نهادهای بین‌المللی دموکراتیک و عادلانه، انتقال تکنولوژی، برابری منطقه‌ای در ترکیب سازمان ملل متحد، حق بر صلح، حق بر امنیت غذایی، محیط زیست سالم و پایدار از جمله عناوینی هستند که در نظر دولت‌ها مبهم می‌نماید. (5. HRC/15/32)

البته این ابهام صرفاً به محتوای حقوق همبستگی محدود نمی‌شود و مقوله تابعان و ذینفعان حقوق همبستگی را نیز دربرمی‌گیرد. اصولاً موضوع تابعان و ذینفعان مصادیق گوناگون حقوق همبستگی به محل مجادله‌ی میان موافقان و مخالفان تبدیل گشته است و پیرامون آن اختلاف نظرهایی جدی به چشم می‌خورد. این اختلاف نظرها حتی در در خصوص نخستین مصادیق حقوق همبستگی از قبیل حق بر توسعه نیز به‌وضوح قابل ملاحظه است (صلح‌چی، در گاهی، ۱۳۹۳: ۱۶۳-۱۵۰). طبیعتاً چنین اختلاف نظرهایی در مفهوم همبستگی بین‌المللی که از پیشینه کمتری برخوردار است بیشتر خواهد بود. لذا شکاف عمیقی در مفهوم و گستره این حق میان دولت‌ها و حقوقدانان بین‌الملل وجود دارد و یکی از چالش‌های اساسی پیش روی این حق تعیین گستره و محتوای آن و همچنین بیان دقیق ذی‌نفع‌ها و متعهدان آن است. (5. HRC/21/44/Add.1) مواردی مانند؛ کمک‌های بشردوستانه در بلایای طبیعی، ریشه‌کنی فقر، کمک به تحقق توسعه اقتصادی و ... نیازمند یک چارچوب حقوقی و تدوین معاهدات بین‌المللی است زیرا آنگاه که از حق همبستگی بین‌المللی سخن گفته می‌شود به‌سختی می‌توان تکالیف دولت‌ها و سایر کنشگران جامعه‌ی بین‌الملل در قبال این حق‌ها را احصا نمود. این حق مشخصاً بیان نمی‌دارد که متعهدان این حق چه وظایفی را بر عهده دارند و چگونه باید به این

وظایف عمل کنند. بر این اساس محتوای همبستگی آن چنان مبهم و نامشخص است که تصور یک هنجار قانونی قابل اعمال برای آن بسیار بعید است. (Wolfrum, 2012: 48)

۲-۳. معمای عدم وجود اسناد الزام آور

حق بر همبستگی بین‌المللی در تعدادی از اسناد بین‌المللی در قالب یک مفهوم کلی مورد شناسایی قرار گرفته است. (HRC/ 21/ 44/ Add.1, 8) اما نباید از نظر دور داشت که حق مزبور در قالب اسناد و معاهدات بین‌المللی شکلی الزام آور به خود نگرفته است. در قلمرو حقوق بشر، نسل سوم حقوق بشر و حق بر همبستگی در قرن بیستم در قالب یک مفهوم کلی رخ نمود و دارای پیشینه‌ی کمتری نسبت به حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در حقیقت آزادی و برابری دو آرمان انقلاب کیپر فرانسه در قالب کنوانسیون‌های بین‌المللی به قواعد حقوقی الزام آور مبدل گشته‌اند، اما برادری پایه‌ی سوم این انقلاب و تکالیف مربوط به آن هنوز به‌سان قواعد حقوقی الزام آور مدون نگشته است (وکیل و عسکری، ۱۳۸۳: ۱۸).

با این حال هرچند حق بر همبستگی آهسته در اسناد بین‌المللی ورود نموده است لکن نمی‌توان این اسناد را الزام آور دانست. در واقع بخش عمده‌ای از حقوق همبستگی و مصادیق گوناگون آن از قبیل حق بر همبستگی را می‌توان در اسنادی جستجو نمود که دارای ماهیتی نرم می‌باشند. لذا حقوق همبستگی می‌رود که به تدریج در فرایند تکوین قوانین بین‌المللی در قالب‌های سخت و الزام آور جای گیرد (HRC/12/27, 6) امری که با توجه به ساختار افقی جامعه بین‌المللی بسیار سخت و مشکل به نظر می‌رسد، چرا که در این ساختار فرایند ساخت قواعد حقوقی بین‌المللی بر مبنای اراده و رضایت دولت‌ها استوار است و بر این اساس ایجاد تعهداتی برای دولت‌ها توسط خود دولت‌ها همواره موضوعی مشکل آفرین بوده است (Tomuschat, 1993: 195-233) خاصه در این خصوص که در غالب تعهدات آن بده‌بستان‌های رایج در سایر معاهدات وجود ندارد و دایره شمول آن نیز صرفاً به مرزهای داخلی محدود نمی‌ماند.

در نتیجه حق همبستگی در مقیاس وسیعی حقوق نرم به شمار می‌آید. در واقع «نسل سوم حقوق بشر اکنون در مراحل آغازین توسعه خود قرار دارد. توسعه مصادیق گوناگون آن نیز یکسان نبوده است. بیشترین توسعه‌ی این حقوق در قلمرو حق بر توسعه و حق بر صلح بوده است. مع الوصف در این دو حوزه نیز روند توسعه بیشتر در قالب حقوق نرم قابل ملاحظه است و تا ورود آن به حقوق سخت و در قالب اسناد الزام آور راهی دراز در پیش است.» (Drzewicki, 1984: 43)

به باور «ولمن» درج حقوق مردمان در منظومه حقوق بشر گرچه محال نیست ولی ممکن است بی فایده به نظر آید، زیرا این دولت‌ها هستند که در عالم حقوق بین‌الملل این حقوق را می‌سازند و به اجرا می‌گذارند. دول قدرتمند برخوردار از موقعیت ممتاز در شورای امنیت و دیگر سازمان‌های بین‌المللی واقعیت‌های غیرقابل انکاری هستند و حضور دولت‌ها در دیوان‌های بین‌المللی و اجرای تصمیمات آن‌ها بدون همکاری میان کشورها مقدور نیست. این ابرقدرت‌ها هستند که تعهدات را بر دیگران تحمیل می‌کنند و احیاناً برای اجرای آن‌ها مداخله می‌کنند. اینجاست که حق تعیین سرنوشت در حقوق جمعی و همبستگی بیهوده می‌نماید چه فرصت‌های زیادی وجود داشته و دارد که مردم با مراجعه به آرای عمومی می‌توانند خود سرنوشت خویش را تعیین کنند. کارنامه جامعه بین‌المللی در موارد نادری برای جلوگیری از نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی، و در واقع در پاسداشت حق موجودیت ملت‌ها، مداخله کرده است و می‌توان گفت شناسایی حق ملت‌ها، ارزشی مغفول در حقوق بین‌الملل است. ولی آیا واقعاً جامعه بین‌المللی همچنان همین مسیر را طی خواهد کرد و از شناسایی حقوق ملت‌ها در قالب حقوق بین‌الملل بشر موجود طفره خواهد رفت؟ هنوز باید در انتظار بود تلاش «کارل واساک» و طرفداران او در شناسایی حقوق بشر نسل سوم بسیار واقع‌بینانه است اما برای تحقق حقوق نسل‌های اول و دوم فرد محور همچنان به همبستگی بیشتری در حقوق بین‌الملل نیاز است و البته در جامعه به هم تنیده کنونی بین‌المللی ظهور حقوق جمعی به پیشبرد حقوق بشر کمک خواهد کرد. (Wellman, 2000: 656-657)

از سویی دیگر پس از ظهور پدیده‌ی استعمارزدایی و عضویت دولت‌های جدید در سازمان ملل متحد اکثریت مجمع عمومی در اختیار دولت‌های جهان سوم قرار گرفته است. «وجود اکثریت نسبی در سازمان‌های بین‌المللی از قبیل مجمع عمومی ملل متحد اجازه تصویب قواعد بسیاری را داده است ولی دولت‌های قدرتمند که به‌ناچار به این قواعد رأی موافق یا ممتنع می‌دهند به هر نحوی که باشد از ایجاد شرایط لازم برای اجرای آن‌ها خودداری می‌کنند» (شیمیلیه، ژانرو، مونیک، ۱۳۸۲: ۹۵). تفکیک میان حقوق سخت و حقوق نرم محمل حقوقی بسیار زیرکانه‌ای جهت گریز از این‌گونه تعهدات است.

انتقاد دیگری که در این خصوص مورد توجه واقع شده آن است که اصولاً مفهوم همبستگی بر ارزش‌های اخلاقی مبتنی است و شناخت آن به‌عنوان یک حق بشری مستلزم انتقال این مفهوم اخلاقی به یک چارچوب حقوقی است. (HRC/21/44/Add.1,5) در واقع دولت‌ها با وجود آنکه ارزش و جایگاه این حق را تأیید کرده‌اند اما تعداد کمی از آن‌ها مدافع گنجانیدن حقوق و تعهدات ناشی از این حق در قالب یک کنوانسیون بین‌المللی تحت عنوان حق بر همبستگی

بوده‌اند. (6, HRC/15/32) این گروه معتقدند همبستگی در زمره مفاهیم اخلاقی روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد و تلاش برای بیان اصول و ارزش‌های اخلاقی در زبان حقوق بشر بدون تعیین محتوای قانونی و حقوقی آنها، نه تنها مایه‌ی سست‌شدن مفهوم حقوق بشر خواهد شد؛ بلکه افزون بر آن، ارزش‌های اخلاقی این اصول را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. از این روی شناخت حق بر همبستگی به‌عنوان بخش هنجاری در حقوق بین‌الملل با توجه به آنکه در هیچ سندی بدان تصریح نشده است، قابل قبول نخواهد بود. (HRC/15/32, 6-7)

خلاصه آنکه برخی از حق‌های نسل سوم وارد اسناد بین‌المللی شده‌اند و بدین ترتیب به رسمیت شناخته شده‌اند، از جمله در منشور آفریقایی حقوق بشر و حقوق مردمان ۱۹۸۱، باین‌وجود حقوق همبستگی و به‌طور خاص حق همبستگی بین‌المللی قالبی الزام‌آور ندارد. البته کارل واساک تدوین حقوق همبستگی را سهل‌تر از حقوق بشر سنتی می‌دانست زیرا به عقیده‌ی وی حقوق همبستگی برخلاف حقوق بشر سنتی که دارای رنگ و بوی سیاسی شدید بودند و هر یک انعکاسی از خواسته‌های دو اردوگاه غرب و شرق، بیانگر نیازهای اساسی زندگی اجتماعی بشر در کل است و از هرگونه رنگ و بوی سیاسی تهی و حقایق مذکور موجب کاهش کشمکش‌های سیاسی و ایدئولوژیک در فرایند تدوین این حقوق خواهد گشت.

(Drzewicki, 1984: 28)

۳-۳. فقدان سازوکارهای حمایتی

اندیشه‌ی حقوق بشر محصول تقابل فرد و نهاد دولت است و در برخورد و رویارویی این دو رشد و گسترش یافته است (موحد، ۱۳۸۴: ۳۸۵). با وجود آنکه دولت‌ها ضامن و حامی گریزناپذیر حقوق بشرند اما تجربه تاریخی این حقیقت را آشکار ساخته است که همین دولت‌ها می‌توانند از اختیارات ناشی از حاکمیت جهت نقض تعهدات حقوق بشری خود استفاده نمایند (تاموشات، ۱۳۸۶: ۱۹۱) و نیز مرتکب جنایاتی علیه بشریت گردند که ارتکاب آنها توسط هیچ کنشگر دیگری در جامعه‌ی بین‌المللی متصور نباشد. ژنرال‌های مشهور زمانه‌ی ما، پینوشه و میلوشویچ در پوشش نهاد دولت اسباب قتل و ناپدیدسازی هزاران انسان بی‌گناه را فراهم آوردند. بنابراین هرچند دولت‌ها وظیفه‌ی اولیه‌ی حمایت از حقوق بشر را عهده‌دار می‌باشند اما تجربه‌ی تاریخی به‌روشنی بیانگر آن است که این نهاد هرگز چنین دغدغه‌ای نداشته و نیز هرگز نگهبان و حامی شایسته‌ای برای حمایت از حقوق بشر نبوده است. بنابراین حمایت‌های بین‌المللی از حقوق بشر و تهیه سازوکارهایی جهت حمایت از این حقوق در سطح بین‌المللی ضروری می‌نماید. وانگهی اجرای بسیاری از حق‌های بشر نیازمند پیش‌بینی نهادها و

سازوکارهایی اجرایی و نظارتی است. در خصوص دو نسل اول و دوم نهادهای معاهده‌ای و سیستم مبتنی بر منشور فعال است. اما نسبت به نسل سوم نه معاهده‌ای پیش‌بینی شده است و نه نهادهایی برای نظارت و حمایت از این حقوق. البته واضح است شیوه‌های نظارت و پاسخگویی در قلمرو حقوق بشر با توجه به ماهیت خاص و متفاوت این گونه تعهدات، با مشکلات و موانع گوناگونی همراه بوده است. دولت‌ها حتی آنگاه که به دلایل گوناگون حق‌های بشری را به رسمیت می‌شناسند و مبادرت به پیوستن به این گونه معاهدات می‌نمایند، رغبت چندانی به پذیرش سیستم‌های نظارتی منبعث از معاهدات حقوق بشری از خود نشان نمی‌دهند و غالباً در این حوزه چنین نظارت‌هایی را بر نمی‌تابند. لذا یکی از چالش‌های پیش روی حق همبستگی بین‌المللی و حقوق همبستگی، علاوه بر تعیین و تعریف محتوای قانونی آن، فقدان مکانیسم‌های حمایت و نظارت است. (HRC/21/44/Add.1, 5)

درست است که این حقوق هنوز شکل نگرفته و انتظار ایجاد سازوکارهای حمایتی و نظارتی پیش از تثبیت آن انتظاری نابجا به نظر می‌آید اما از یاد نبریم حقوق نسل‌های اول و دوم نیز در زمان تدوین فاقد مکانیسم‌های مؤثر بودند و به تدریج شکل گرفتند و تقویت شدند و هنوز هم با موانع عدیده‌ای روبرو هستند اما نمی‌توان منکر حقوقی بودن محتوی این دو نسل شد چه تعهدات حقوق بشری تعهد در برابر همگان است و در این میان فرقی میان نسل‌های آن نیست. به علاوه برخی از انواع حقوق فاقد ضمانت اجرا و یا ضمانت اجرای آن ضعیف و شکننده است اما کسی منکر حقوقی بودن محتوی آن نیست از آن جمله است حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل و نیز حقوق بین‌الملل بشر. در حقوق بشر قاعده پروری مقدم بر نظارت و حمایت از آن‌ها در چارچوب سازوکارهای بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است. موانع اجرایی تنها متوجه نسل سوم یا حق همبستگی بین‌المللی در حال شکل‌گیری نیست بلکه کم‌وبیش عام است. دولت‌ها همچنان از پذیرفتن صلاحیت و به تبع آن پاسخگویی به مراجع بین‌المللی در قبال حقوق بشر سنتی که غالباً ماهیتی فردگرایانه دارند و صرفاً از تعهد هر دولت نسبت به شهروندان همان دولت در درون مرزهای ملی سخن می‌گویند، گریز دارند. حال چگونه می‌توان انتظار داشت در خصوص همبستگی بین‌المللی و حقوق همبستگی که ماهیتی فرا سرزمینی دارد و بیانگر تعهد تمامی دولت‌ها و سایر بازیگران جامعه بین‌المللی نسبت به تمامی بشریت است، حمایت آن‌ها را مطالبه کرد و بر اجرای این تعهدات نیم‌بند نظارت کرد.

در این خصوص به نظر می‌رسد پیش‌بینی سازوکارهای اجرایی موضوعی مهم‌تر از سازوکارهای قضایی باشد. از آنجا که حقوق همبستگی در پی بسط و گسترش تعهدات دولت و افراد در قبال جامعه بین‌الملل است (انصاری، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۷)، اعمال این حق مستلزم پیش‌بینی

نهادها و سازوکارهایی فراملی است. به عبارتی دیگر بخش عمده‌ای از اهداف حق بر همبستگی مستلزم همکاری و همبستگی در زمینه‌های اقتصادی و فنی است. (HRC/23/45, P.7) تعبیه نهاد‌های مالی و فنی که در آن خیر و منفعت جامعه بین‌الملل بر منافع گروه خاصی از دولت‌ها اولویت یابد، جهت نیل به اهداف همبستگی بسیار ضروری می‌نماید. ایجاد شیوه‌های مؤثر همکاری میان شمال و جنوب جهت تحقق بخشیدن به حق بر همبستگی مانعی بسیار جدی به شمار می‌رود (منسرای، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۲). از یک سو تحمیل تعهدات یک‌سویه بر دولت‌های توسعه‌یافته به نفع دولت‌های در حال توسعه، امری است که بی‌تردید دولت‌های توسعه‌یافته به آسانی بر نخواهند تافت و از سویی دیگر بسیاری از تکنولوژی‌های پیشرفته در اختیار شرکت‌های خصوصی است که تابع حقوق بین‌الملل نیستند. (Wolfrum, 2012: 55) وانگهی تحمیل چنین تعهداتی بر دولت‌های توسعه‌یافته و شرکت‌های فراملی تحت عنوان حق بر همبستگی در تعارض جدی با برخی از نهادهای مستقر و قدرتمند حقوق بین‌الملل همچون حق ثبت اختراع و ... قرار می‌گیرد. از این رو دولت‌های توسعه‌یافته غالباً با این حق به مخالفت بر خواسته‌اند و قطعنامه‌های شورای حقوق بشر نیز کمتر با موافقت دولت‌های توسعه‌یافته همراه بوده است. (Wolfrum, 2012: 50)

وجود مکانیسم‌های اجرایی و نظارتی هرچند نمی‌تواند نقش‌آفرینی قدرت‌های سیاسی را حذف کند اما بی‌تردید با پر نمودن بخشی از این خلأ، می‌تواند گامی در رعایت بهتر حقوق بشر باشد اما این همه موانع بر سر راه حق همبستگی و حقوق همبستگی نیست.

۴. نتیجه

با سپری شدن بیش از سه دهه از ظهور «نسل سوم حقوق بشر» و «حقوق همبستگی» این حقوق موافقان و مخالفانی داشته است. آنچه در طول نزدیک به چهار دهه از ۱۹۷۹ تا کنون بر این حقوق گذشته است، برخی از مصادیق آن مانند حق توسعه، حق بر محیط زیست سالم بیش از دیگر مصادیق آن در اسناد بین‌المللی حقوق بشر تصریح شده است. حقوق نسل سوم نافی حقوق نسل‌های پیش از خود نیست بلکه در جستجوی آن است که تحقق حقوق متعلق به بشر تنها از طریق دولت‌ها ممکن نیست بلکه همه تأثیرگذاران را برای تحقق حقوق بشر باید فراخواند.

فقر و گرسنگی، تخریب محیط زیست، گسترش روزافزون آلودگی‌های زیست‌محیطی، بلایا و مخاطرات طبیعی و انسانی، جنگ و منازعات مسلحانه مستقیم و غیرمستقیم همواره حیات بشر را تهدید و حقوق آنان را نقض می‌کند و مبارزه با آن‌ها از توان فقط دولت‌ها خارج

بوده و نیازمند همبستگی بین‌المللی در ابعاد جهانی آن است. حق بر همبستگی بین‌المللی و حقوق همبستگی بیانگر حق تمامی انسان‌ها بر تلاش هماهنگ و همه‌جانبه تمامی کنشگران عرصه بین‌الملل در مبارزه علیه مشکلات مشترک انسان معاصر است.

حقوق همبستگی با عنوان حقوق بشر نسل سوم چند دهه در کانون توجه نویسندگان قرار داشت. اما در دهه گذشته ملل متحد به هدف طرحی نو در این قلمرو این حقوق از عناوین «حق همبستگی» و «همبستگی بین‌المللی» در کنار حقوق همبستگی نام برده است. گویا شورای حقوق بشر در نظر داشت جان تازه‌ای بر چندین دهه تلاش بدمد و برخی از ابعاد حقوق همبستگی را روشن کند. در حالی که گزارشگر نخست این شورا در جستجوی یافتن مناسبات میان حق همبستگی و حقوق همبستگی نسل سوم بود اما گزارشگر بعدی این مسیر را دنبال ننمود و به معرفی مفهومی دیگر با عنوان «حق افراد و مردمان در همبستگی بین‌المللی» پرداخت و به تهیه پیش‌نویس اعلامیه با همین عنوان پرداخت. به نظر وی همبستگی بین‌المللی میان نسلی و فرانسلی است. به نظر می‌رسد گزارشگر کنونی حقوق موسوم به نسل سوم را به حاشیه برده است و یا در مفهوم همبستگی بین‌المللی مستتر می‌بیند. باید منظر زمان بود تا ابعاد اعلامیه پیش‌نویس بیشتر روشن شود. به هر روی مناسبات میان حقوق همبستگی و همبستگی بین‌المللی که در کار گزارشگر نخست بدین گونه بود که حقوق نسل سوم یکی از مصادیق حق بر همبستگی است اما این مناسبات در کار گزارشگر کنونی مفقود است. باینکه روزنه امیدی در توسعه حقوق نسل سوم از طریق نهادهای ملل متحد در کار گزارشگر نخست پیدا شد ولی زود خاموش شد.

این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که حقوق همبستگی در صدد است با بنیان فردگرایی افراطی درافتد و بلکه پی آمدهای ناگوار آن را در قلمروهای اقتصاد و اخلاق تعدیل و تصحیح کند. زیرا فردگرایی را به‌تنهایی نمی‌توان همه بنیان حقوق بشر دانست چه جمع‌گرایان نیز قرن‌ها است در تلاشند تا نشان دهند فردگرایی چه زیان‌های غیرقابل‌جبرانی بر بشر تحمیل کرده است. هم‌اکنون نیز جدال میان آزادی بیان و توهین مقدسات و نیز استثمار و سلطه اقتصادی و مالکیت‌های بی‌حدومرز خصوصی رهاوردهای فردگرایی بشری است. اکنون و در عصر شنیده شدن آهنگ جهانی شدن حقوق، فرصتی است تا اندیشمندان کشورهای در حال توسعه و نیز صاحب‌نظران و حقوقدانان کشورهای اسلامی ابعاد حقوق همبستگی را تقویت نموده و توسعه دهند.

منابع

الف) فارسی

کتاب

- تاموشات، کریستین، (۱۳۸۶)، حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- موحد، محمدعلی، (۱۳۸۴)، در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، چاپ سوم، تهران: نشر کارنامه.
- راسخ، محمد، (۱۳۹۲)، حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه‌ی حقوق، فلسفه‌ی حق و فلسفه‌ی ارزش، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- شیملیه، ژانرو، مونیکن، (۱۳۸۲)، بشریت و حاکمیت‌ها، سیری در حقوق بین‌الملل، ترجمه‌ی مرتضی کلانتریان، چاپ اول، تهران، نشر آگه.
- وکیل، امیر ساعد و عسکری، پوریا، (۱۳۸۳)، نسل سوم حقوق بشر، حقوق همبستگی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- وکیل، امیر ساعد، (۱۳۹۲)، مجمع عمومی سازمان ملل متحد: پیشگام نهضت همکاری بین‌المللی تا مسئولیت حمایت، در «جامعه‌ی بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱»، مجموعه مقالات اهدایی به دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- زمانی سید قاسم، وکیل، امیر ساعد و عسگری، پوریا، (۱۳۸۶)، نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

مقاله

- انصاری، باقر، (۱۳۹۰)، «مبانی حقوق همبستگی»، فصل‌نامه حقوق، دوره ۴۱، شماره ۴.
- صلح‌چی، محمدعلی و درگاهی، رامین، (۱۳۹۳)، «بررسی ماهیت حقوق همبستگی، حقوق جمعی یا مردمی»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۵، شماره ۴۱.
- منسرای، ابوصدیق، ترجمه محمدرضا امین، (۱۳۸۶)، «جهانی‌شدن و نسل سوم حقوق بشر در آفریقای پس از استعمار»، نشریه حقوق بشر، جلد ۲، بهار و تابستان، شماره ۱.

ب) انگلیسی

Books:

- Bayertz, Kurt, (1999), *Solidarity*, Kluwer Academic Publishers.
- Ife, Jim, (2008), *Human Rights and Social Work Towards Rights-Based Practice*, Cambridge University Press.
- Joseph, Sara and Mc Beth, Adam ,(2010), *Research Handbook on International Law*, Edward Elgar Publishing Limited.
- Kabasakal Ara, Zehra F, (2006), *Human rights worldwide: A Reference Handbook*, ABC-CLIO, Inc.
- Provost, Rrne, (2004), *International Human Rights and Humanitarian Law*, Cambridge University Press.
- Simma, Bruno, (1994), *From Bilateralism to Community Interest in International Law, Collected Courses of the Hague Academy of International Law*, 1994 ed. 217–384, Vol.1994, No.VI, The Hague: Martinus Nijhoff.
- Tomuschat, Christian, (1993), *Obligation for States without or against Their Will*, (Volume 241), The Hague Academy of International Law.
- Wolfrum R. and C. Kojima, (2010), *Solidarity: A Structural Principle of International Law*, Max Planck Institute for Comparative Public Law and International Law, Springer.
- Wolfrum, Rudiger, Edited by Hestermeyer Holger, (2012), *Coexistence, Cooperation and Solidarity*, Volume 1, Martinus Nijhoff Publishers.

Articles:

- Alston Philip, (1982), “A Third Generation of Solidarity Rights Progressive Development or Obfuscation of International Human Rights Law?” *Netherlands International Law Review*, Vol. 29.
- Drzewicki, Krzysztof, (1984), “The Rights of Solidarity-the third Revolution of Human Rights”, 53 *Nordisk Tidsstrift int 1 Ret* 27.
- Mac Donald, R.St .j, (1993), “The Principle of Solidarity in Public International Law”, in *Etudes de droit V en L, honneur de Pierre Lalive*, Basle et al., Helbing and lichtenhahn.
- Wellman, Carl, (2002), “Solidarity, the Individual and Human Rights”, *Human Rights Quarterly*, Vol. 22, No. 3.

Documents:

- African Charter on Human and Peoples' Rights, 1981.
- Commission on Human Rights (2002), E/CN.4/2002/200.
- Commission on Human Rights (2004), Fifty- sixth session, E/CN.4/ Sub.2/ 2004/43, 15 June.
- Commission on Human Rights (2006), United Nations High Commissioner for Human Rights, E/CN.4/2006/96, 1 February.
- Committee on Economic, Social and Cultural Rights (2000), E/c.12/2000/4. (General Comments NO.14), 25 April – 12 May.
- Committee on Economic, Social and Cultural Rights (2001), Twenty–Fifth session, E/c.12/2007/10, 10 May.
- Human Rights Council, (2007), United Nations High Commissioner for Human Rights, A/HRC/4/8, 7 February.
- Human Rights Council, (2008), United Nations High Commissioner for Human Rights, A/HRC/9/10, 15 August.
- Human Rights Council, (2009), United Nations High Commissioner for Human Rights, A/HRC/12/27, 22 July.
- Human Rights Council, (2010), Report of the Independent Expert on Human Rights and International Solidarity, A/HRC/15/32, 5 July.
- Human Rights Council, (2011) , Eighth session , A/HRC/AC/8/CRP.1.
- Human Rights Council, (2012), Report of the Independent Expert on Human Rights and International Solidarity, A/HRC/21/44/Add.1 , 11 July.
- Human Rights Council, (2013), Report of the Independent Expert on Human Rights and International Solidarity, A/HRC/23/45/Add.1, 12 March.
- Human Rights Council, (2013), Report of the Independent Expert on Human Rights and International Solidarity, A/HRC/21/44, 10 August.
- Human Rights Council (2013), Report of the Independent Expert on Human Rights and International Solidarity, 11 March. A/HRC/23/45.
- Human Rights Council, (2014), Report of the Independent Expert on human

rights and international solidarity, 1 April 2014, A/HRC/26/34.

- General Assembly, (2005), Fifty – ninth session, A/RES/59 / 212, 3 March.

- UNESCO Symposium on the “Rights of Solidarity”, (1980), Mexico, 12-15 August 1980, SS- 80 /CONF. 806/6 Paris, 9 July, 1980.